



A Comparative Study of the Realities of the Throne (Arsh) and the Footstool (Kursī) from the Perspectives of Allamah Ṭabāṭabā'ī and the Mystical School of Ibn 'Arabī

Morteza Zādehbāmerī¹✉ | Dāvood Ḥassānzādeh Karīmābād²

1. Corresponding Author, PhD Graduate in Philosophy, Department of Islamic Mysticism, Imam Khomeini Educational and Research Institute, Qom, Iran. Email: mortezaazadehbameri@gmail.com
2. Assistant Professor, Department of Islamic Mysticism, Imam Khomeini Educational and Research Institute, Qom, Iran. Email: hasanzadeh@iki.ac

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received 31 July 2024

Received in revised form 6 August 2024

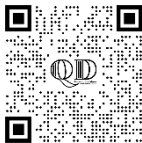
Accepted 6

December 2024

Available online 18 December 2024

Keywords:

Arsh (Arabic: عرش, lit: Throne), Kursī (Arabic: كرسي, lit: Footstool), Allamah Ṭabāṭabā'ī, Ibn 'Arabī, Mysticism (Arabic: عرفان), Active Knowledge of God (Arabic: علم (الفعلي).



ABSTRACT

Within the cosmic order, two profound metaphysical realities, Arsh (Arabic: عرش, lit: Throne) and Kursī (Arabic: كرسي, lit: Footstool), have been subjects of extensive scholarly discourse, among which Allamah Ṭabāṭabā'ī and the mystical school of Ibn 'Arabī stand out as central figures. These two perspectives share both commonalities and divergences in their interpretations of the essence and nature of the Arsh and Kursī. Given that the Qur'ānic exegesis, mysticism ('irfān, Arabic: عرفان), and rational theology (burhān, Arabic: برهان) are inherently interconnected, and considering that the interpretative framework of Arsh and Kursī in Ibn 'Arabī's mystical school appears to differ from the interpretation of Allamah Ṭabāṭabā'ī, it is necessary to undertake an inquiry into these perspectives. This article, therefore, aims to critically and analytically examine and compare the metaphysical realities of the Arsh and Kursī from the viewpoints of Allamah Ṭabāṭabā'ī and the mystical teachings of Ibn 'Arabī, employing a descriptive-analytical and comparative methodology. Allamah Ṭabāṭabā'ī views the Arsh and Kursī as a unified metaphysical reality, encompassing both general and specific aspects. He asserts that these realities are located within the intellectual realm ('ālam al-'aql, Arabic: عالم العقل), and they are borne by carriers who uphold them both in this world and in the Hereafter (akhirah, Arabic: الآخرة). The Arsh in this context is singular, both in its worldly and eschatological manifestations. Conversely, Ibn 'Arabī's mystical tradition posits that the Arsh takes a circular form, originating in the world of al-'Ālam al-Mithāl (the World of Image, Arabic: عالم المثال), and is distinct from other forms of Arsh. The Kursī, understood as the earthly paradise (Jannat al-Ard, Arabic: الجنة الارض), is situated within this specific Arsh. Furthermore, the Arsh is carried by four beings, in contrast to the Arsh carried in the eschatological realm, which is borne by eight beings. The key findings of this article can be summarized as follows: 1. Arsh and Kursī are two distinct metaphysical realities, each representing a different aspect of God's active knowledge ('ilm fa'li, Arabic: علم الفعلي). 2. The primary carriers of the Kursī are four beings, who are conceptually linked to the Arsh due to their association with the Kursī. 3. According to specific traditions (riwāyah, Arabic: رواية), certain perfected human beings (al-insān al-kāmil, Arabic: الإنسان الكامل) may be regarded as carriers of the Arsh. 4. The attribution of the Atlantean Sphere (falak atlas, Arabic: فلك أطلس) and the Sphere of Spheres (falak al-aflāk, Arabic: فلك الأفلاك) to the Arsh, as described in the Ptolemaic model of astronomy, is erroneous. 5. The Arsh is a singular metaphysical reality with multiple attributes, including 'azīm (Arabic: عظيم, lit: great), karīm (Arabic: كريم, lit: generous), and majīd (Arabic: مجيد, lit: glorious), which describe its essence, rather than its separate types. 6. Based on the apparent meanings in the traditions, the Arsh in both the worldly and eschatological realms is one and the same.

Cite this article: Zādehbāmerī, M.; Ḥassānzādeh Karīmābād, D. (2024). A Comparative Study of the Realities of the Throne (Arsh) and the Footstool (Kursī) from the Perspectives of Allamah Ṭabāṭabā'ī and the Mystical School of Ibn 'Arabī. *Quranic Doctrines*, 21(40), 205-232.

<https://doi.org/10.30513/qd.2025.6185.2404>



© The Author(s).

Publisher: Razavi University of Islamic Sciences.



بررسی تطبیقی حقیقت عرش و کرسی از منظر علامه طباطبائی و مکتب عرفانی ابن عربی

مرتضی زاده‌بامری^۱ | داود حسن‌زاده کریم‌آباد^۲

۱. نویسنده مسئول، دکتری فلسفه، گروه عرفان اسلامی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، ایران. رایانامه: morteazadehbamery@gmail.com

۲. استادیار، گروه عرفان اسلامی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، ایران. رایانامه: hasanzadeh@iki.ac

چکیده

اطلاعات مقاله

در منظومه هستی، دو حقیقت به نام عرش و کرسی وجود دارند که اندیشمندان درباره آن‌ها به بحث و بررسی پرداخته‌اند که از جمله آن‌ها می‌توان به علامه طباطبائی و مکتب عرفانی ابن عربی اشاره کرد. این دو دیدگاه در بیان حقیقت عرش و کرسی دارای اشتراکات و افتراقاتی هستند. حال، با توجه به این مطلب که قرآن، عرفان و برهان جدای از یکدیگر نیستند و درعین حال تفسیر ارائه شده از عرش و کرسی در مکتب ابن عربی با تفسیر علامه طباطبائی از عرش و کرسی ظاهراً متفاوت است، بنابراین ضرورت ایجاد می‌کرد که تحقیقی در این زمینه نگاشته شود و ابعاد آن مورد بررسی قرار گیرد. بنابراین هدف پژوهش حاضر این است که حقیقت عرش و کرسی و جایگاه آن‌ها را با روش توصیفی - تحلیلی و انتقادی و به صورت تطبیقی از منظر علامه طباطبائی و مکتب عرفانی ابن عربی مورد بحث و واکاوی قرار دهد. علامه عرش و کرسی را حقیقت واحدی می‌داند که دارای اجمال و تفصیل می‌باشد. این حقایق در عالم عقول قرار دارند و حاملینی دارند که آن‌ها را در دنیا و آخرت حمل می‌کنند و این عرش محمول در دنیا و آخرت یکی است، اما از دیدگاه مکتب ابن عربی عرش صورت دایره‌ای است که در آغاز عالم مثال شکل می‌گیرد. این عرش همان عرش رحمان است که آسمان بهشت است و با بقیه اقسام عرش تفاوت دارد و کرسی هم که زمین بهشت است در درون این عرش قرار دارد. از طرف دیگر این عرش را چهار نفر حمل می‌کنند و با عرش محمول در قیامت که هشت نفر آن را حمل می‌کنند تفاوت دارد. اهم دستاوردهای تحقیق را می‌توان در موارد ذیل خلاصه کرد: ۱. عرش و کرسی دو حقیقت مجزای از یکدیگر هستند و از مراتب علم فعلی خداوند به شمار می‌آیند. ۲. حاملان چهارگانه بالأصله مربوط به کرسی هستند و به اعتبار کرسی به عرش نسبت داده می‌شوند. ۳. مطابق با روایات، برخی از انسان‌های کامل هم ممکن است جزو حاملان عرش محسوب شوند. ۴. اطلاق فلک اطلس و فلک الافلاک بر عرش که مطابق با یافته‌های هیئت بطلمیوسی است، نادرست می‌باشد. ۵. عرش حقیقتی واحد است که شئون متعدد دارد و اوصافی چون عظیم، کریم و مجید وصف عرش محسوب می‌شوند، نه از اقسام عرش. ۶. مطابق ظاهر روایات، عرش محمول در دنیا و آخرت یکی است.

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۳/۰۴/۳۱

تاریخ بازنگری:

۱۴۰۳/۰۸/۰۶

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۳/۱۲/۰۶

تاریخ انتشار برخط:

۱۴۰۳/۱۲/۱۸

کلیدواژه‌ها:

عرش؛ کرسی؛

علامه طباطبائی؛

ابن عربی؛ عرفان؛

علم فعلی.



استناد: زاده‌بامری، مرتضی؛ حسن‌زاده کریم‌آباد، داود. (۱۴۰۳). بررسی تطبیقی حقیقت عرش و کرسی از منظر علامه طباطبائی و مکتب

عرفانی ابن عربی. آموزه‌های قرآنی، ۲۱(۴۰)، ۲۰۵-۲۳۲. <https://doi.org/10.30513/qd.2025.6185.2404>

© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.



مقدمه

چینش نظام هستی و مراتب آن همواره مورد توجه اهل معرفت بوده است. از جمله مراتب و حقایقی که در نظام هستی و عوالم خلقی جایگاه ویژه‌ای دارند، عرش و کرسی است. در این نگاشته، سعی بر این است که حقیقت عرش و کرسی و جایگاه آن‌ها را به صورت تطبیقی از منظر علامه طباطبائی و مکتب عرفانی ابن عربی مورد بحث و واکاوی قرار دهیم. بنابراین در این مقاله به دنبال پاسخ به این سؤالات خواهیم بود:

۱. حقیقت عرش و کرسی از دیدگاه علامه طباطبائی و مکتب عرفانی ابن عربی

چیست؟

۲. از دیدگاه علامه طباطبائی و مکتب ابن عربی، عرش و کرسی در کدام یک از

مراتب هستی قرار دارند؟

۳. آیا عرش و کرسی مجرد تام هستند یا هویتی مثالی دارند؟

۴. حاملین عرش و کرسی چه کسانی هستند؟

۵. نسبت عرش و کرسی با یکدیگر چیست؟

۶. نسبت عرش و کرسی با بهشت و جهنم چیست؟

۷. تفاوت و تشابه دو دیدگاه در باب عرش و کرسی چیست؟

۱. پیشینه تحقیق

پیشینه عام: آقای علی کرمی در پایان‌نامه‌ای با عنوان عرش و کرسی از دیدگاه آیات و روایات با توجه به تفسیر المیزان این موضوع را مورد بررسی قرار داده است. در پایان‌نامه مذکور، حقیقت و جایگاه عرش و کرسی آن‌چنان که باید تبیین و تحلیل نشده است و از سوی دیگر، به صورت تطبیقی بحث نشده است.

پیشینه خاص: هیچ کتاب، پایان‌نامه و مقاله‌ای در این زمینه به نحوی که عرش و کرسی را به صورت تطبیقی از دیدگاه علامه طباطبائی و مکتب عرفانی ابن عربی مورد بحث قرار دهد، نگاشته نشده است.

۲. روش تحقیق

روش تحقیق در این نوشتار به لحاظ شیوه، کتابخانه‌ای و نرم‌افزارهای رایانه‌ای و به لحاظ هدف توصیفی، تحلیلی، مقایسه‌ای و انتقادی است.

۳. عرش و کرسی از منظر علامه طباطبایی

عرش و کرسی از مراتب نظام هستی به شمار می‌روند و در مورد حقیقت آن‌ها بین اندیشمندان و مفسران اختلاف نظر وجود دارد. ما در این مرحله سعی داریم به تبیین حقیقت عرش و کرسی از منظر علامه طباطبایی پرداخته و جایگاه این حقایق را در منظومه هستی به صورت دقیق بیان کنیم.

۱-۳. روش‌شناسی علامه طباطبایی

روش برگزیده علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، روش تفسیر قرآن به قرآن است (مهدوی‌راد؛ عماري الهیاری، ۱۳۹۷) در این روش تا جایی که امکان تبیین و تفسیر آیات به وسیله آیات دیگر قرآن وجود داشته باشد، نوبت به منابع دیگر نمی‌رسد. بنابراین طرح مباحث ادبی، فلسفی، مکاشفه عرفانی یا فرضیه علمی، مناسبتی یا استطرادی‌اند. از سوی دیگر، در پایان هر بحث، ایشان از روایات هم استفاده می‌کند. با این حال معمولاً روایات را تطبیقی می‌داند، نه تفسیری (عظیمی، ۱۳۸۹، ص ۳۲ و ۵۱). علامه در الرسائل التوحیدیه ابتدا مطالب را بر پایه مبانی فلسفی و عرفانی تبیین می‌کند و سپس با بهره‌گیری از آیات و روایات به تأیید و استحکام این مطالب می‌پردازند. با توجه به این که بیشتر مطالب این پژوهش از تفسیر المیزان و الرسائل التوحیدیه استخراج شده، در هم تنیدگی این دو روش مشهود است، به این معنا که در برخی موارد، ابتدا مطالب به صورت عقلی تبیین شده و در ادامه به آیات و روایات مستند شده‌اند و در موارد دیگر، ابتدا تفسیر قرآن به قرآن صورت گرفته و به طور نسبی از روایات و مطالب فلسفی نیز استفاده شده است.

۲-۳. مبانی هستی‌شناختی علامه طباطبایی

از آنجاکه درک حقیقت عرش و کرسی و جایگاه آن‌ها در منظومه هستی، مستلزم بیان چنین نظام هستی و ساختار کلی آن است، لذا بررسی مبانی هستی‌شناختی علامه طباطبایی امری اجتناب‌ناپذیر است. علامه طباطبایی اگرچه در کتاب نهاية الحکمة،

تشکیک در وجود را مطرح کرده و متعرض وحدت وجود نشده است، در کتاب الرسائل التوحیدیه، مسئله وحدت وجود را مطرح می‌کند و قائل به وحدت حق وجود و توحید اطلاقی ذات اقدس اله می‌شود. آنگاه با استشهاد به آیات و روایات متعدد به تأیید این سخن می‌پردازد و آن را آخرین درجه توحید می‌داند (طباطبائی، ۱۴۱۵، ص ۶-۱۷)

۳-۳. حقیقت عرش و کرسی

در این بخش به تعریف مفاهیم عرش و کرسی از حیث لغت و اصطلاح خواهیم پرداخت.

۳-۳-۱. معنای عرش

معنای لغوی: در لغت، برای عرش، معانی متعددی ذکر شده است. با این حال، علامه طباطبائی نظر راغب در باب معنای «عرش» را پذیرفته و معتقد است: عرش در اصل به معنای چیزی است که دارای سقف است و جمع آن عروش است. نشیمنگاه سلطان را هم به اعتبار بلندی آن عرش نامیده‌اند (طباطبائی، بی‌تا، ج ۸، ص ۱۴۸).

معنای اصطلاحی: عرش مرتبه‌ای از وجود است که مقام صدور احکام تفصیلی موجودات است. در واقع عرش، موجودی منبسط است که مجرد، مثال و ماده را در بر می‌گیرد (طباطبائی، ۱۴۱۵، ص ۱۴۱) و زمام جمیع حوادث و اسباب به آن منتهی می‌شود (طباطبائی، بی‌تا، ج ۸، ص ۱۵۰).

۳-۳-۲. معنای کرسی

معنای لغوی: کلمه «کرسی» از ریشه «کاف - راء - سین» اخذ شده است. این ریشه به معنای به هم پیوستن و اتصال اجزای یک سازه است. به همین دلیل، به تخت و پایه‌های آن که توسط نجار به هم وصل می‌شوند، کرسی می‌گویند. در بسیاری از موارد، کلمه کرسی به جای مُلک و حکومت نیز استفاده می‌گردد (طباطبائی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۳۶).

معنای اصطلاحی: کرسی در اصطلاح، مقام ربوبی و مرتبه‌ای از علم الهی است که همه موجودات به آن وابسته هستند و تمام حقایق اشیا در آن ثبت و ضبط شده است (طباطبائی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۳۶).

۴-۳. اطلاعات عرش و کرسی

علامه طباطبایی برای عرش و کرسی اطلاعاتی ذکر می‌کند که می‌توان آن‌ها را در موارد ذیل خلاصه کرد:

۱. عقل اول (قلم اعلا) و نفس کلی (لوح محفوظ): در جهان هستی، قلم مرتبه‌ای از مراتب وجود است که موجودات به صورت اجمال و بسیط در آن تحقق دارند، لوح، مرتبه‌ای دیگر است که شامل وجود تفصیلی حقایق است و مرکب نیز مرتبه‌ای است که هر دو حالت اجمال و تفصیل در آن وجود دارد و این مراتب به‌نحوی با عرش اتحاد دارند (طباطبایی، ۱۴۱۵، ص ۱۵۷).

۲. ملکوت اعلی: در کتاب کافی حدیثی نقل شده است که مضمون آن، چنین است: «فقال امیرالمؤمنین (ع): ... و هو الملكوت الذی أراه الله أصفیاء و أراه خلیله فقال: ﴿وَكَذَٰلِكَ نُرَىٰ إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لَیَكُونَنَّ مِنَ الْمُوقِنِينَ﴾ (انعام/۵۷)» علامه طباطبایی با ظهورگیری از کلام امام علی (ع) در باب اتحاد عرش و ملکوت معتقد است در اینجا، عرش و ملکوت یکی است، اما باید توجه داشت که مقصود از ملکوت در این عبارت، ملکوت اعلی است، نه ملکوت اسفل، زیرا عرش نمایانگر مقام اجمال و باطن غیب است و با ملکوت اعلی سنخیت و تناسب بیشتری دارد (طباطبایی، بی‌تا، ج ۸، ص ۱۶۵).

۵-۳. جایگاه عرش و کرسی در نظام هستی

در این بخش سعی داریم جایگاه و مرتبه عرش و کرسی را در منظومه هستی مورد بحث قرار دهیم و مشخص کنیم که این حقایق در کدام عالم از عوالم خلقی جای دارند و احکام و ویژگی‌های مربوط به آن را پذیرفته‌اند.

علامه همگام با دیدگاه عرفا معتقد است نظام هستی از مقام ذات آغاز می‌گردد و به نازل‌ترین مرتبه، یعنی عالم ماده ختم می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۵، ص ۹، ۱۹، ۲۹، ۳۰، ۳۴ و ۷۱). همان‌طور که پیش از این بیان شد، علامه معتقد به وحدت و یگانگی عرش و ملکوت اعلی است (طباطبایی، بی‌تا، ج ۸، ص ۱۶۵) و از آنجاکه جایگاه ملکوت اعلی در عالم عقول و مجردات تام است (جامی، ۱۳۷۰، ص ۵۰) می‌توان گفت عرش حقیقت و مرتبه‌ای از

مراتب و موجودات عالم عقل است، اما این حقایق غیبی در کدام مرتبه از مراتب عالم عقل جای دارند؟ علامه طباطبائی معتقد است که عرش باطن عالم تجرد و همان عالم عقول طولی است و کرسی ظاهر آن، یعنی عالم عقول عرضی و هر آنچه که پایین‌تر از آن است، به شمار می‌رود (طباطبائی، ۱۴۱۵، ص ۱۵۱). البته به نظر می‌رسد این دیدگاه علامه چندان با مبانی فلسفی وی سازگار نیست، زیرا ایشان منکر وجود عقول عرضی است (طباطبائی، ۱۴۲۸، ص ۳۱۸-۳۲۰).

۳-۶. نسبت عرش و کرسی با علم الهی

از دیدگاه علامه، عرش و کرسی از مراتب علم فعلی حق تعالی به شمار می‌آیند (طباطبائی، ۱۴۱۵، ص ۳۳). علم فعلی از دو جنبه قابل بررسی است: ۱. از این منظر که هر حقیقتی نزد خداوند حاضر و موجود است و به همین دلیل، از معلومات خداوند به حساب می‌آید. عرش و کرسی نیز به عنوان مخلوق و فعل خداوند متعال، نزد او حاضر و معلوم هستند (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۳۹)؛ ۲. در مواردی که یک موجود به حقایق عالم علم داشته باشد. در این حالت، معلومات او جزو معلومات خداوند متعال به حساب می‌آید. این موجود را از این حیث که مشتمل بر صورت علمی سایر موجودات است و از این حیث که آینه‌ای برای نمایش علم حضرت حق به شمار می‌رود، به عنوان مرتبه علم فعلی خداوند نامیده می‌شود. البته این ویژگی، تنها به برخی از موجودات اختصاص دارد که قابلیت حکایتگری از مادون و مراتب پایین‌تر را دارند و مشتمل بر صور آن‌ها هستند. از این رو، تنها برخی از موجودات به عنوان مراتب علم فعلی حق تعالی شناخته می‌شوند. (صدرالمতألین، ۱۳۶۳، ص ۲۷۰) عرش و کرسی از این جهت که صور تمام حوادث و وقایع در آن‌ها وجود دارد، به عنوان مراتب علم فعلی خداوند محسوب می‌شوند. این مطلب با استناد به آیات و روایات مختلفی قابل اثبات است. صاحب تفسیر المیزان با استناد به آیه «وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ» (بقره/۲۵۵) و بهره‌گیری از روش تفسیر قرآن به قرآن، «کرسی» را به معنای مقام ربوبی می‌داند که تمامی موجودات آسمان‌ها و زمین به آن وابسته‌اند؛ زیرا همه آن‌ها مملوک و معلوم این مقام هستند. بنابراین می‌توان گفت «کرسی» مرتبه‌ای از مراتب علم فعلی خداست که بنیاد تمامی عالم بر آن استوار است و

همه چیز در آن ثبت و ضبط شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۳۶). در برخی از روایات نیز کرسی به عنوان علم الهی توصیف شده است: «عن حفص بن غیاث قال: سألت أبا عبد الله عن قول الله عزَّ وجلَّ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ. قال: علمه» (شیخ صدوق، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۳۲۷).

همچنین از آیاتی که می‌توان به حضور موجودات نزد عرش و معلوم عرش واقع شدن آنها را نام برد، آیه زیر است: ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ (حدید/۴) از آنجایی که نظام عالم ماده برگرفته از مقام عرش است و در آنجا معلوم و حاضر است، لذا در آن مقام، ثابت و برقرار است، پس در آن مقام، صورت و وجوه تمامی موجودات و مخلوقات و وجودهای آنها به طور جمعی و بسیط حضور دارند (طباطبایی، ۱۴۱۵، ص ۱۴۳).

علامه طباطبایی همچنین با استناد به روایتی از امام باقر(ع) به تبیین مرتبه علمی بودن عرش می‌پردازد: «فی العرش تمثال ما خلق الله فی البر و البحر، قال: و هذا تأویل قوله تعالى: ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ﴾ (حجر/۲۱)؛ (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۵۵، ص ۳۴) صورت و مثال همه حقایق هستی در عرش موجود است. بدین ترتیب، در این مقام، فعلیت تمام موجودات مادون نزد خدای متعال حاضر است. از این رو، عرش به عنوان یکی از مراتب علم خداوند محسوب می‌شود. بنابراین عرش علم فعلی به وجودهاست که موجودات در آن یافت می‌شود و به همین دلیل، در بسیاری از روایات نقل شده از اهل بیت، «عرش» به «علم» تفسیر شده است (طباطبایی، ۱۴۱۵، ص ۱۴۴). چنان‌که امیرمؤمنان(ع) فرمود: «إِنَّ الْعَرْشَ خَلَقَهُ اللَّهُ - تعالى - من أنوار أربعة ... و نور أبيض منه أبيض البياض و هو العلم الذي حمله الله الحمله» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۵۵، ص ۱۰). امام صادق(ع) نیز در این زمینه فرمود: «حَمَلَهُ الْعَرْشُ وَالْعَرْشُ الْعِلْمُ ثَمَانِيَةَ أَرْبَعَةٍ مِثْلًا وَأَرْبَعَةٌ مِثْلًا شَاءَ اللَّهُ» (کلینی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۱۳۲).

۷-۳. حاملین عرش و کرسی

آیاتی نظیر ﴿وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ﴾ (حاقه/۶۹) و ﴿الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَ

مَنْ حَوْلَهُ يَسْتَخْوَنَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ يَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا﴾ (غافر/۷) دلالت بر وجود حاملینی برای عرش دارد (طباطبائی، ۱۴۱۵، ص ۱۴۶). تقیید حمل عرش به «یومئذٍ» به روشنی ظهور در این دارد که هشت نفر بودن حاملان عرش مخصوص روز قیامت است (طباطبائی، بی‌تا، ج ۱۹، ص ۴۰۱). از برخی روایات استفاده می‌شود که حاملین عرش ملائکه هستند: «إِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَحْمِلُ الْعَرْشَ وَ لَيْسَ الْعَرْشُ كَهَيْئَةِ السَّرِيرِ» (طباطبائی، ۱۴۱۵، ص ۱۴۳)، اما روایات دیگری وجود دارد که حاملان عرش را غیر از ملائکه معرفی می‌کند: چهار نفر از اولین و چهار نفر از آخرین، اما چهار نفر اولین شامل نوح، ابراهیم، موسی و عیسی (ع) می‌شوند و چهار نفر آخرین عبارت‌اند از: محمد، علی، حسن و حسین (ع). در روایات دیگری نیز آمده که حاملین عرش چهار نفر از ما اهل بیت (ع) و چهار نفر از هر کس که خدا بخواهد (طباطبائی، بی‌تا، ج ۱۹، ص ۴۰۲). علامه معتقد است که وجه جمع بین این روایات بدین نحو است که از آنجا که عرش به معنای علم است، بنابراین، این که برخی روایات حاملان عرش را فرشته و برخی دیگر غیرفرشته بدانند، منافاتی با هم ندارد (طباطبائی، ج ۸، ص ۱۷۲).

حدیثی از امام صادق (ع) نقل شده است بدین مضمون که حاملان عرش چهار نفر هستند: «إِنَّ حَمْلَةَ الْعَرْشِ أَرْبَعُهُمْ، عَلَى صُورَةِ بَنِ آدَمَ يَسْتَرْزُقُ اللَّهُ بَوْلَ آدَمَ وَ ... فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامِ صَارُوا ثَمَانِيَةً» (طباطبائی، ۱۴۱۵، ص ۱۴۷). با توجه به ادامه روایت که فرمودند: «فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامِ صَارُوا ثَمَانِيَةً» معلوم می‌شود که این چهار نفر مربوط به حاملان عرش در دنیا هستند و آن هشت نفر مربوط به قیامت می‌باشند و این مطلب را روایتی از رسول خدا نیز تأیید می‌کند. ایشان در ذیل تفسیر آیه ﴿يَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ﴾ (حاقه/۱۷) فرمود: «يَحْمِلُهُ الْيَوْمَ أَرْبَعَةٌ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثَمَانِيَةٌ» امروز عرش خدا را چهار نفر حمل می‌کنند و روز قیامت هشت نفر (طباطبائی، بی‌تا، ج ۱۹، ص ۴۰۱).

در برخی از روایات، برای کرسی نیز حاملانی ذکر شده است: «إِنَّ السَّمَاءَ وَ الْأَرْضَ وَ مَا فِيهِمَا مِنْ خَلْقٍ مَخْلُوقٍ فِي جَوْفِ الْكَرْسِيِّ وَ لَهُ أَرْبَعَةُ أَمْلَکٍ يَحْمِلُونَهُ بِإِذْنِ اللَّهِ» (طباطبائی، ۱۴۱۵، ص ۱۴۷؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۳۸). با توجه به این که علامه طباطبائی معتقد است که عرش و کرسی به اعتبار آن که هر دو از سنخ علم هستند، یکی در نظر گرفته شده‌اند، از این رو می‌توان گفت حاملان چهارگانه به هر دو نسبت داده شده است. البته با این تفاوت که حاملان چهارگانه بالاصاله مربوط به کرسی می‌باشند و به اعتبار کرسی به عرش

نسبت داده می‌شوند (طباطبایی، ۱۴۱۵، ص ۱۴۶-۱۴۷).

۸-۳. نسبت عرش و کرسی به یکدیگر

عرش مرتبه‌ای است که از کرسی عظیم‌تر می‌باشد. چنان‌که قرآن آن را با وصف عظمت توصیف می‌کند: ﴿هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ﴾ (نمل/۲۷) و کرسی درون عرش قرار دارد (طباطبایی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۳۷-۳۴۰ و ج ۸، ص ۱۶۵).

آنچه که از ظاهر آیات و روایات به دست می‌آید این است که نسبت و رابطه عرش و کرسی رابطه اتحاد است و عرش و کرسی یک حقیقت واحدی هستند، با این تفاوت که گاهی اوقات، یکی ظاهر و دیگری باطن، یکی صورت اجمالی و دیگری صورت تفصیلی آن حقیقت و شیء واحد بیان شده است و گاهی اوقات یکی را محیط بر دیگری و آن دیگری را محاط قلمداد کرده‌اند. به عبارت دیگر، عرش و کرسی در واقع دو جنبه از یک حقیقت واحد می‌باشند که به لحاظ اجمال و تفصیل قابل تقسیم به دو مرتبه هستند. به عبارتی، عرش نمایانگر مقام اجمال و کرسی نشانگر مقام تفصیل اشیا است (طباطبایی، ج ۸، ص ۱۶۷). به طور کلی، عرش و کرسی با هم متحد می‌باشند و دو جنبه از یک حقیقت هستند که ظاهر آن حقیقت کرسی و باطن آن عرش است (طباطبایی، ج ۲، ص ۳۴۱). اکنون به مستندات این مدعا خواهیم پرداخت. امام علی (ع) از رسول خدا (ص) نقل می‌کنند که فرمود: «أَعْطِيتَ آيَةَ الْكَرْسِيِّ مِنْ كَنْزٍ تَحْتَ الْعَرْشِ»؛ آیه الکرسی را از گنجینه‌ای که در زیر عرش است به من داده‌اند. بنابراین منظور از کرسی همان زیر عرش است و عرش محیط به آن است (طباطبایی، ص ۳۳۸). در روایتی دیگر، رسول خدا (ص) فرمودند: «ما السماوات والأرضون السبع في جنب الكرسي إلا كحلقة ملقاه في أرض فلاة و الكرسي عند العرش كذلك» (طباطبایی، ج ۸، ص ۱۴۹).

علامه بیان می‌کند که وقتی عرش و کرسی به طور جداگانه ذکر می‌شوند، هریک معنای خاصی دارند، زیرا عرش و کرسی از مهم‌ترین ابواب غیب هستند و خود آن‌ها نیز غیب هستند. کرسی نمایانگر باب ظاهر غیب است و عرش نمایانگر باب باطنی غیب است (طباطبایی، ج ۲، ص ۳۴۰). به عبارت دیگر، هر دو از این جهت که مقام غیب و منبع پیدایش و ظهور موجوداتند، مشابه‌اند، اما زمانی که هر دو در کلام بیان شوند، معانی

متفاوتی خواهند داشت و هریک به مرحله‌ای از غیب اشاره دارد، زیرا مقام غیب به رغم یکپارچگی‌اش دارای دو درب است: یکی درب ظاهری که به این عالم متصل و مشرف است و دیگری هم درب باطنی که پس از آن قرار دارد (طباطبائی، ج ۸، ص ۱۶۶).

۳-۹. نسبت عرش و کرسی با موجودات عالم

آیات و روایات مختلفی به ارتباط و نسبت عرش و کرسی با موجودات عالم اشاره دارند. در واقع عرش مرتبه‌ای است که عهده‌دار تمام وقایع و اسباب آن وقایع است و همچنین صور تمام مخلوقات و امور کونی‌ای که تحت تدبیر حق تعالی اداره می‌شوند، در عرش وجود دارند (طباطبائی، ص ۱۵۰). حضور این صور در عرش به صورت اجمالی و بسیط است، در حالی که کرسی مقام تفصیل و جدایی انواع مختلف از وجود منبسط می‌باشد (طباطبائی، ۱۴۱۵، ص ۱۴۷).

از منظر علامه کرسی همان مقام ربوبی است که به تدبیر امور عالم می‌پردازد (طباطبائی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۳۷) و عرش و تخت کنایه از مقام سلطنت است و مردم با شنیدن این واژه به نقطه‌ای پی می‌برند که مرکز تدبیر امور مملکت و اداره شئون آن می‌باشد (طباطبائی، بی‌تا، ج ۸، ص ۱۴۸). بنابراین می‌توان گفت آیه: ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ﴾ (یونس/ ۳) به معنای تسلط و استیلای خداوند بر ملک خود است، به طوری که هیچ موجودی از قلمرو تدبیرش خارج نیست. هر موجودی را تحت نظامی دقیق به کمال واقعی‌اش رسانیده و نیازهای هر صاحب نیازی را برآورده می‌سازد. به همین دلیل پس از ذکر استوا، تدبیر او بیان می‌شود: «یدبر الأمر» (طباطبائی، ۱۴۱۵، ص ۱۴۸). در واقع این آیه در مقام توصیف ربوبیت و تدبیر تکوینی خدای متعال است (طباطبائی، بی‌تا، ج ۸، ص ۱۶۴). یا روایتی از امام صادق (ع) نقل شده است بدین مضمون که کرسی درب ظاهری غیب است و طلوع هر چیز بدیعی از آنجاست و پیدایش همه موجودات عالم از آن درب است و عرش علم به کیفیت موجودات و هستی آنها است. در واقع عرش و کرسی منشأ ایجاد و آفرینش موجودات عالم است و بیانگر این مطلب است که صورت و حقیقت موجودات عالم مادی، در آن عالم به نحو اتم و بسیط موجود می‌باشند. (طباطبائی، ۱۴۱۵، ص ۱۴۸).

۱۰-۳. نسبت به عرش و کرسی با بهشت و جهنم

علامه در کتاب الرسائل التوحیدیه روایتی را نقل می‌کند بدین مضمون که عرش آسمان بهشت است: «أن العرش سقف الجنة»، ولی به صورت جزئی و تفصیلی به تبیین این مسئله پرداخته است (طباطبایی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۲۶).

۴. عرش و کرسی از منظر مکتب عرفانی ابن عربی

در این بخش به تبیین عرش و کرسی از منظر مکتب عرفانی ابن عربی خواهیم پرداخت.

۱-۴. روش‌شناسی مکتب عرفانی ابن عربی

عرفان نظری قبل از ابن عربی به صورت یک دستگاه نظام‌مند ارائه نشده بود. ابن عربی، شاگردان و شارحان او بودند که روش و مبانی عرفان نظری را نظام‌مند کردند. عرفان نظری از دیدگاه روش‌شناسی، علمی است که روش کشفی - شهودی را برگزیده است. وقتی یک عارف با روش شهودی حقایق را کشف می‌کند، برای تبیین و تحلیل آن‌ها نیازمند زبان عرفی و علمی است به همین دلیل عرفا به کتب فلسفی مراجعه کردند و از اصطلاحات فلسفی برای تبیین حقایق شهودی دریافتی وام گرفتند (یزدان‌پناه، ۱۳۹۳، ص ۷۴-۷۵).

۲-۴. مبانی هستی‌شناختی مکتب عرفانی ابن عربی

مبانی هستی‌شناختی عرفانی نقش اساسی در تبیین حقایق هستی دارد، به این معنا که تا زمانی که چیش نظام هستی روشن نگردد، حقیقت و جایگاه عرش و کرسی و نسبت آن‌ها با موجودات عالم به طور دقیق مشخص نخواهد شد. به عبارت دیگر، پاسخ دقیق به سؤالات ذیل در گرو تبیین مبانی هستی‌شناسی است: ۱. آیا عرش و کرسی موجوداتی بسیط یا مرکب هستند؟ ۲. جایگاه عرش و کرسی در کدام مرتبه از منظومه هستی قرار دارد؟ ۳. عرش و کرسی مجرد تام، مثالی یا مادی هستند؟ بنابراین در ابتدا به بررسی مبانی هستی‌شناختی عرفانی و ساختار نظام هستی خواهیم پرداخت. مهم‌ترین و محوری‌ترین اصل در هستی‌شناسی عرفانی، بحث وحدت شخصی وجود است، به طوری که تمام مباحث دیگر مبتنی بر این بحث خواهد بود. از دیدگاه عارف، وحدت شخصی وجود عبارت است از این که یک وجود بسیط، صرف و نامتناهی که همان حق تعالی است،

همه سطوح و مراتب هستی را فراگرفته است و غیر از او، همه جلوه‌ها، تجلیات و شئون وی هستند. از منظر عرفان، مصداق بالذات و حقیقی وجود و موجود، همان وجود واحد اطلاقی حق تعالی است و کثرات به حیثیت تقیدیه این وجود، موجود می‌باشند. بنابراین در وجود، کثرت نیست، بلکه کثرت در مظاهر و شئون آن وجود است (امینی‌نژاد، ۱۳۹۰، ص ۱۳۷).

۳-۴. حقیقت عرش و کرسی

عرش و کرسی از مراتب نظام هستی هستند که در سلسله تعینات خلقی قرار دارند. این دو حقیقت، مورد قبول و اتفاق نظر همه عرفا هستند و جایگاه ویژه‌ای در چینش نظام هستی دارند، لذا در این مرحله، به تبیین حقیقت عرش و کرسی از دیدگاه مکتب عرفانی ابن عربی خواهیم پرداخت.

عرش در لغت: ابن عربی معتقد است عرش دو اطلاق در زبان عرف و لغت دارد:

(۱) مراد از آن ملک و سلطنت است؛

(۲) مراد از آن، تخت معمولی است (ابن عربی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۴۷).

عرش در اصطلاح: در ابتدای عالم مثال، اولین چیزی که تحقق یافت، شکل کروی و صورت دایره‌واری به اسم عرش بود (فرغانی، ۱۳۷۹، ص ۱۴۷) که به تمام عالم ملک و صور احاطه دارد (جندی، ۱۴۲۳، ص ۳۳۳). این عرش همان عرش رحمان است که با بقیه اقسام عرش تفاوت دارد (همدانی، بی‌تا، ص ۵۵۳).

کرسی در لغت: ابن عربی معتقد است کرسی در لغت به معنای علم می‌باشد (ابن عربی،

بی‌تا، ج ۳، ص ۳۶۱).

کرسی در اصطلاح: کرسی در اصطلاح همان فلک دوم (فلک اول، عرش است) از افلاک ثوابت است که خداوند آن را در درون عرش آفرید و نسبت آن به عرش، مانند حلقه‌ای است در بیابان (فناری، ۲۰۱۰، ص ۴۴۳).

۴-۴. اطلاقات عرش و کرسی

اهل معرفت برای عرش و کرسی اطلاقاتی ذکر کرده‌اند که عبارت است از:

۱. عقل اول / نفس کلی: عقل اول و نفس کلی به ترتیب از اطلاقات عرش و کرسی

به شمار می‌روند (ابن عربی، ۱۳۳۶، ص ۵۳).

۲. فلک الأفلاک / فلک المنازل: از منظر عرفا عرش همان فلک الأفلاک و فلک اطلس است و کرسی هم همان فلک مکوکب یا منازل می‌باشد (فناری، ۲۰۱۰، ص ۴۴۹-۴۵۱).

۳. قلب مؤمن، عرش رحمان است (آشتیانی، ۱۳۷۰، ص ۸۰۵).

۴-۵. اقسام عرش

از منظر عرفا عرش دارای اقسامی است که عبارت‌اند از:

۱) عرش حیات، عرش مشیت، عرش هویت یا همان عنصر اعظم: عرشی که به ضمیر «ه» اضافه شده و جایگاه خداوند است: ﴿وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ﴾ (هود/۷). این عرش را بدین جهت عرش حیات گویند که بر روی آب قرار دارد و آب مایه حیات است: ﴿وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ﴾ (انبیاء/۳۰).

۲) عرش مجید: که همان عقل اول (قلم اعلی) است.

۳) عرش عظیم: که همان نفس کلی (لوح محفوظ) است.

۴) عرش رحمان: مراد از آن، همان صورت دایره‌ای است که در آغاز عالم مثال قرار دارد.

۵) عرش کریم: همان کرسی است که در درون عرش قرار دارد (ابن عربی، ۱۳۳۶، ص ۵۳).

البته این نکته قابل ذکر است که عرشی را که در اینجا و از دیدگاه مکتب عرفانی ابن عربی مورد بررسی قرار می‌دهیم، همان عرش رحمان و عرش کریم (کرسی) است و بحث از عرش حیات، عرش مجید و عرش عظیم به صورت استطرادی می‌باشد.

۴-۶. جایگاه عرش و کرسی در منظومه هستی

همان‌طور که پیش از این بیان شد، مهم‌ترین و مبنایی‌ترین مسئله در عرفان اسلامی و همچنین دشوارترین و پیچیده‌ترین مسئله عرفان اسلامی، مسئله وحدت شخصی وجود است که بر تمام مباحث عرفان اسلامی، تأثیر ویژه‌ای گذاشته است. بر اساس این دیدگاه، مفهوم وجود بیش از یک مصداق حقیقی ندارد و آن ذات حق تعالی است و کثرات

امکانی، همان تطورات و شئون آن ذات یگانه هستند و این ظهورات و شئون به حسب ظهور حق در موطن آن‌ها شدت و ضعف دارند و از اینجاست که مراتب و مراحل در نظام و عالم هستی معنا پیدا می‌کند. لذا ما به اندازه وسعمان به چینش نظام هستی در دستگاه عرفانی ابن عربی خواهیم پرداخت:

۱-۶-۴. مقام ذات

مقام ذات به‌عنوان اولین مرتبه از مراتب هستی است که عاری از هر گونه قید، حتی قید اطلاق است (جندی، ۱۴۲۳، ص ۷۰۸). ذات خداوند جامع تمام کمالات و حقایق می‌باشد و هیچ حقیقتی در مقام ذات، تشخص و تعین ندارد، بلکه همه تعینات در آن مقام به نحو اندکاک، استهلاکی و اطلاقی موجود می‌باشند (کاشانی، ۱۳۷۰، ص ۲۱۷).

۲-۶-۴. تعین اول

در مقام ذات، هیچ گونه تعینی وجود ندارد و تعینات پس از نزول از آن مقام اطلاقی آغاز می‌شوند. تعین اول همان صورت علم ذات به ذات است (فناری، ۲۰۱۰، ص ۲۱۲؛ ابن‌ترکه، ۱۳۶۰، ص ۱۲۵). البته برخلاف مقام ذات که همه اسماء به نحو یکسان در آن مرتبه موجودند و هیچ اسمی بر سایر اسماء غلبه ندارد. تعین اول با اسم احد سروکار دارد و این اسم، حاکم بر این مقام است و بر دیگر اسماء غلبه دارد (یزدان‌پناه، ۱۳۹۳، ص ۳۵۷؛ ابن‌ترکه، ۱۳۶۰، ص ۱۹۱؛ جامی، ۱۳۷۰، ص ۳۵).

۳-۶-۴. تعین ثانی

تعین ثانی در مرتبه بعد از تعین اول قرار دارد. این تعین همان حضرت واحدیت و مظهر و صورت تعین اول است و برخلاف تعین اول که کثرت و تمایز در آن به نحو اجمالی است، اشیا در تعین ثانی دارای کثرت و تمایز تفصیلی می‌باشند (جامی، ۱۳۷۰، ص ۳۸؛ فرغانی، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۵۱).

۴-۶-۴. عالم عقل

اولین مرتبه از تعینات خلقی که بعد از صقع ربوبی و تعینات حقی قرار دارد، عالم عقل است و آن عالمی است که قابل اشاره حسی و خیالی نیست. این عالم دارای موجوداتی است که عبارت‌اند از: عنصر اعظم (عرش حیات)، عقل اول (قلم اعلی، عرش مجید) و

نفس کلی (لوح محفوظ، عرش عظیم) (جامی، ۱۳۷۰، ص ۴۹-۵۰؛ آملی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۲۵۹ و ج ۵، ص ۲۶؛ ابن عربی، ۱۳۳۶، ص ۵۳-۵۶).

۵-۶-۴. عالم مثال

عالم مثال در اندیشه عرفانی، یکی از حضرات خمس است که در حد فاصل میان عالم اجسام و ارواح قرار دارد (قیصری، ۱۳۸۱، ص ۱۷؛ ۱۳۷۵، ص ۹۷). از نظر اهل معرفت، عالم مثال به دو قسم متصل و منفصل تقسیم می‌شود (ابن عربی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۱۱-۳۱۶). از جمله حقایقی که در عالم مثال وجود دارند عبارت‌اند از:

أ. عرش رحمان: در ابتدای عالم مثال، اولین چیزی که تحقق یافت، شکل کروی و صورت استداره‌ای (دایره‌ای) به نام عرش بود (ابن عربی، ۱۳۳۶، ص ۵۷) که محیط به عالم صور و ملک می‌باشد (جندی، ۱۴۲۳، ص ۳۳۳). دلیل این که شکل آن کروی است این است که کره، بسیط‌ترین شکل‌ها و صورتش در نهایت لطافت است (فناری، ۲۰۱۰، ص ۴۹۵). این عرش، همان عرش رحمان است که مافوق آن هیچ موجود جسمانی نیست و با بقیه اقسام عرش تفاوت و تمایز دارد (همدانی، بی‌تا، ص ۵۵۳). این عرش اولین فلک از أفلاک ثوابت (عرش، کرسی، فلک اطلس و فلک مکوکب) است (آملی، ۱۳۶۸، ص ۵۲۵).
ب. کرسی: کرسی فلک دوم از افلاک ثوابت است که خداوند آن را درون عرش آفرید و در آن فرشتگانی از جنس خودش قرار داد (ابن عربی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۴۹). این کرسی همان عرش کریم است (ابن عربی، ۱۳۳۶، ص ۵۳؛ فناری، ۲۰۱۰، ص ۴۴۳).

۶-۶-۴. عالم ماده

آخرین مرتبه و مرحله از عوالم خلقی عالم ماده است. این عالم در پایین‌ترین و ضعیف‌ترین مراتب وجود قرار دارد. از این عالم به عالم ظاهر، شهادت مطلق و عالم ملک تعبیر کرده‌اند (آشتیانی، ۱۳۷۰، ص ۲۱۸).

به طور خلاصه: در نظام هستی‌شناختی عرفانی، عرش حیات، عرش مجید و عرش عظیم مربوط به مجردات تام هستند و در عالم عقول قرار دارند، اما عرش رحمان و کرسی هویتی مثالی دارند و در عالم مثال واقع شده‌اند.

۴-۷. حاملان عرش و کرسی

در مکتب ابن عربی برای عرش حاملینی ذکر شده است که این حاملان در روز قیامت، هشت نفر و در دنیا چهار نفر هستند (فناری، ۲۰۱۰، ص ۵۰۸). ابن عربی خود را نیز از حاملان عرش شمرده است (ابن عربی، بی‌تا، ج ۳، ص ۴۳۱). البته این ادعا که برخی عارفان بتوانند از حاملان عرش قرار بگیرند منافاتی با آنچه در روایات آمده است، ندارد؛ چراکه اهل بیت (ع) فرموده‌اند: چهار نفر از حاملین عرش از مایند و چهار نفر از هر کس که خدا بخواهد (طباطبائی، بی‌تا، ج ۱۹، ص ۴۰۱). نیز در روایتی دیگر، علما به عنوان حاملان عرش معرفی شده‌اند: «فقال أمير المؤمنين (ع): ... فالذين يحملون العرش هم العلماء الذين حملهم الله علمه ...» (ابن جمعه حویزی، ۱۳۸۳، ج ۵، ص ۴۰۵؛ جوادی آملی، ۱۳۹۹، ج ۵۴، ص ۷۵-۷۸).

این نکته نیز قابل ذکر است که ابن عربی معتقد است عرش رحمان با عرش محمول در قیامت، تفاوت دارد. به عبارت دیگر، عرشی که در قیامت هشت فرشته آن را حمل می‌کنند، غیر از عرش رحمان است که چهار فرشته آن را حمل می‌کنند (ابن عربی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۳۶).

۴-۸. نسبت عرش و کرسی با یکدیگر

ابن عربی معتقد است کرسی در درون عرش قرار دارد و نسبت آن به عرش مثل حلقه‌ای است که در بیابان افتاده است (ابن عربی، ۱۳۳۶، ص ۵۹). بنابراین چون عرش مظهر وجود مطلق و همانند قلم و صورت اسم محیط است به کرسی و مادون آن احاطه دارد (فناری، ۲۰۱۰، ص ۴۴۲) همچنین در بعضی روایات آمده است که: «خورشید یک جزء از هفتاد جزء نور کرسی و کرسی یک جزء از هفتاد جزء نور عرش است» (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۱، ج ۴، ص ۲۳۰).

به اعتقاد فناری، از روح عرش که قلم است روح کرسی ظاهر می‌شود که همان نفس کلی است و همین طور از حرکت عرش، حرکت کرسی ظاهر می‌شود (فناری، ۲۰۱۰، ص ۴۴۲). از سوی دیگر، نسبت بین عرش و کرسی نسبت اجمال و تفصیل است. کثرت نسبی در قلم اعلی مخفی و مجمل است و عرش هم مظهر قلم اعلی است، پس احکام و اشیا در آن به نحو اجمال وجود دارند، ولی کثرات در لوح محفوظ مفصل هستند و

کرسی هم مظهر لوح محفوظ است، بنابراین اشیا و احکام در کرسی به نحو مفصل می‌باشند (فرغانی، ۱۳۷۹، ص ۱۵۱).

این عربی رابطه عرش و کرسی با افلاک دیگر را نیز رابطه احاطی می‌داند، یعنی کرسی در درون عرش قرار دارد و عرش آن را احاطه کرده است و در درون کرسی، افلاک آفریده شد - فلکی در درون فلک دیگر - و در درون هر فلکی، عالمی از آن فلک آفرید که آبادش می‌کند و آنان فرشتگان هستند (ابن عربی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۴۹).

۹-۴. نسبت عرش و کرسی با تعینات خلقیه

روح عرش، قلم اعلا است، چون عرش مظهر قلم می‌باشد و روح کرسی هم نفس کلی است، چون کرسی مظهر لوح محفوظ و نفس کلی است (فناری، ۲۰۱۰، ص ۴۵۰ و ۴۹۶).

۱۰-۴. نسبت عرش و کرسی با بهشت و جهنم

از منظر اهل معرفت، عرش سقف بهشت است: «جعل سقف الجنة هذا الفلك (الأطلس) و هو العرش» (ابن عربی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۲۳) و سطح محدب کرسی کریم، زمین بهشت است: «و جعل أرض هذه الجنات، سطح الفلك المکوکب الذی هو سقف النار» (ابن عربی، بی‌تا، ج ۳، ص ۴۳۵). بنابراین از این عبارات، به‌خوبی فهمیده می‌شود که عرش آسمان بهشت است و محدب کرسی، زمین بهشت است و مقعر آن، سقف جهنم، پس بهشت بین عرش و کرسی قرار دارد و طبقات جهنم زیر کرسی قرار دارند.

۱۱-۴. نسبت عرش و کرسی با انسان کامل

بررسی نسبت عرش و کرسی با انسان کامل پیوند وثیقی با مبانی انسان‌شناسی عرفانی دارد. یکی از این مبانی، مسئله سریان انسان کامل در عالم است. توضیح این مطلب نیازمند ذکر مقدماتی است. از منظر اهل معرفت، اسم جامع الله دارای جامعیتی است که آن را از سایر اسما متمایز می‌سازد، زیرا از یک سو به نحو اندماجی همه اسما جزئی را در بردارد و از سوی دیگر، در دل همه اسما حاضر است و از آنجاکه بین اسم الله و انسان کامل اتحادی از نوع اتحاد ظاهر و مظهر وجود دارد؛ یعنی انسان کامل مظهر هویت الهیه است. می‌توان گفت که انسان کامل نیز به حکم این اتحاد، هر دو شأن را داراست؛ یعنی از جهتی همه کثرات در وجود او مندمج و مستحیل هستند و از سوی دیگر، او نیز در دل

همه ممکنات جریان دارد و همه آنها به نوعی از شئون وجودی او به حساب می‌آیند. به عبارت دیگر، انسان کامل در سفر سوم عرفانی به نحو حق‌الیقینی با اعیان و اسما متحد می‌گردد و به تبع این اتحاد و سریان، با همه مراتب هستی رابطه و اتحاد وجودی برقرار می‌سازد، در نتیجه تمامی حقایق هستی از مظاهر انسان کامل و شئونات وی به حساب می‌آیند. بنابراین حقیقت انسان به این اعتبار در جمیع حقایق وجود دارد و از حیطة وجود او، هیچ حقیقتی خارج نمی‌باشد. در نتیجه، انسان کامل با موجودات عالم عقل که عبارت‌اند از: عقل اول (عرش مجید)، لوح محفوظ (عرش عظیم) و همچنین حقایق موجود در عالم مثال یعنی عرش رحمان و کرسی متحد است و با آنها رابطه عینیت دارد. در واقع هرکدام از آنها چیزی نیست جز همان حقیقت انسان کامل در این مرتبه. امیرالمؤمنین علی «ع» هم به این اعتبار، خود را عرش الله معرفی کرده است که مصداق بارز و اتم انسان کامل می‌باشد: «أنا نقطة باء بسم الله، أنا جنب الله الذي فرطتم فيه وأنا القلم و أنا اللوح المحفوظ و أنا العرش و أنا الكرسي و أنا السماوات السبع و الأرضون». (قصری، ۱۳۷۵، ص ۱۱۷-۱۱۸؛ آملی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۳۷۶؛ آشتیانی، ۱۳۷۰، ص ۶۴۳-۶۵۴).

۵. تفاوت و شباهت دو دیدگاه درباره عرش و کرسی

این دو دیدگاه در تبیین عرش و کرسی دارای اشتراکات و افتراقاتی هستند که در اینجا به بیان اهم آنها خواهیم پرداخت.

۵-۱. تفاوت و شباهت روش علامه طباطبائی و مکتب عرفانی ابن عربی در تبیین

حقیقت عرش و کرسی

۵-۱-۱. شباهت‌ها

علامه (ره) در کتاب الرسائل التوحیدیه، همگام و هم‌نظر با شیوه اهل معرفت، حقیقت عرش و کرسی را مطرح می‌کند و آنها را با روش عقلی و اصطلاحات فلسفی تبیین می‌کند و در آخر، از آیات و روایات به صورت تطبیقی استفاده می‌کند. بنابراین در هر دو دیدگاه عقل، نقل و شهود جایگاه ویژه و مهمی دارند.

۵-۱-۲. تفاوت‌ها

علامه طباطبائی در تفسیر المیزان، عرش و کرسی را به عنوان دو حقیقتی که در قرآن

مطرح شده‌اند، مورد بحث قرار می‌دهد و با روش تفسیری قرآن به قرآن، عرضه بعضی از آیات بر بعضی دیگر و همچنین ارجاع متشابهات به محکومات، حقیقت آن دو را تبیین می‌کند و به هیچ وجه تکیه‌گاه بحث خود را مباحث نظری، فلسفی و مکاشفه عرفانی قرار نمی‌دهد و تنها از آن مقدماتی که با بحث سنخیت دارد استفاده می‌کند. بنابراین طرح مباحث فلسفی و عرفانی در تبیین حقیقت عرش و کرسی مناسبتی یا استطرادی‌اند، اما مکتب ابن عربی، عرش و کرسی را به‌عنوان دو حقیقتی که از طریق شهود دریافت شده، مورد بحث قرار می‌دهند و خود ابن عربی این مسئله را تأکید می‌کند و با استفاده از اصطلاحات عرفانی و تخصصی فلسفی عرش و کرسی را تبیین و در ضمن بحث، بعضاً از آیات و روایات به صورت تطبیقی استفاده می‌کند.

۵-۲. شباهت‌ها و تفاوت‌ها در مبانی دو دیدگاه

هر دو دیدگاه، در وحدت وجود با هم اشتراک نظر دارند، بدین معنا که تنها وجود بی‌نهایت و اطلاقی، حق تعالی است و همه کثرات و تجلیات او مصداق بالعرض وجود می‌باشند. بنابراین علامه همگام با دیدگاه عرفا معتقد است نظام هستی از مقام ذات آغاز می‌شود و به عالم ماده ختم می‌شود.

۵-۳. تفاوت‌ها و شباهت‌ها در حقیقت عرش و کرسی

۵-۳-۱. شباهت‌ها

دو دیدگاه در معنای لغوی عرش با هم اشتراک نظر دارند به طوری که هر دو، عرش را در لغت عبارت می‌دانند از: ۱. ملک، سلطنت و تخت پادشاه؛ ۲. تخت و سریر معمولی. همچنین هر دو دیدگاه، عرش و کرسی را از موجودات عالم هستی می‌دانند و برای آن دو، وجود حقیقی قائل هستند که یک نوع رابطه و نسبت احاطی و تدبیری نسبت به موجودات مادون خود دارند و واسطه در رساندن فیض الهی از مجاری مافوق به مراتب مادون هستند و نسبت این دو موجود به یکدیگر نسبت اجمال و تفصیل است.

۵-۳-۲. تفاوت‌ها

۱- این دو دیدگاه در مورد معنای لغوی کرسی با هم اختلاف نظر دارند، به طوری که علامه طباطبایی می‌فرماید: کرسی به معنای به هم وصل کردن اجزای ساختمان است و به

تخت هم کرسی می‌گویند، چون اجزای آن توسط نجار به هم چسبیده است، ولی ابن‌عربی مراد از کرسی در لغت را علم می‌داند.

۲- علامه عرش و کرسی را در حقیقت، امر واحدی می‌داند که تفاوت آن دو به نحو اجمال و تفصیل است، در حالی که در مکتب ابن‌عربی، عرش و کرسی دو چیز هستند. عرش، فلک اول از افلاک ثوابت است و کرسی فلک دوم.

نقد و بررسی: به نظر می‌رسد دیدگاه مکتب ابن‌عربی در این زمینه به صواب نزدیک‌تر است، زیرا مطابق آیات قرآن حفظ آسمان‌ها و زمین تا فرارسیدن فرمان حق تعالی و ظهور قیامت کبرا برعهده کرسی است که تجلی‌گر صفت حافظ خداوند محسوب می‌شود، اما زمانی که زمین در قبضه قدرت خدا قرار گیرد و آسمان‌ها در هم پیچیده شوند: ﴿وَالْأَرْضُ جَمِيعاً قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ﴾ رسالت کرسی پایان می‌پذیرد. از سوی دیگر، در روز قیامت نیز سخن از بازگشت کرسی نیست، بلکه سخن از اعاده عرش می‌باشد: ﴿وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ﴾. بنابراین مشخص می‌گردد که عرش و کرسی در واقع دو موجود متفاوت هستند. هرچند عرش بر کرسی احاطه دارد و دامنه تأثیر آن از کرسی وسیع‌تر است؛ یعنی عرش در دنیا و آخرت و در عالم ماده و غیب حضور و نفوذ دارد، در حالی که کرسی مسئول تدبیر نشئه کنونی است (جوادی آملی، ۱۳۹۸، ج ۱۲، ص ۱۲۷-۱۳۳).

۴-۵. تفاوت‌ها و شباهت‌ها در اطلاعات عرش و کرسی

۴-۵-۱. شباهت

در هر دو دیدگاه برای عرش و کرسی اطلاعاتی ذکر شده است و مشترکاً قلم اعلی و لوح محفوظ را از اطلاعات عرش می‌دانند.

۴-۵-۲. تفاوت

ابن‌عربی اطلاعات دیگری را هم برای عرش و کرسی ذکر می‌کند و به صورت مفصل‌تر در مورد وجه اطلاق آن‌ها بحث می‌کند. از جمله این اطلاعات می‌توان به: ۱. عقل اول؛ ۲. فلک الأفلاک و فلک اطلس؛ ۳. قلب مؤمن اشاره کرد.

نقد و بررسی: اطلاق فلک اطلس و فلک الافلاک بر عرش، سخنی نادرست است،

زیرا سخن قرآن کریم در مورد آسمان‌های هفت‌گانه مربوط به کرات منظومه شمسی یا فلک‌های نه‌گانه هیئت بطلیموسی نیست؛ اخترشناسان قدیم بر این باور بودند که قمر، عطارد، زهره، شمس، مریخ، مشتری و زحل به‌عنوان هفت کوکب‌اند که در آسمان‌های هفت‌گانه جا دارند و همه ستاره‌های ثابت را به‌عنوان ثوابت می‌نامیدند که در فلک هشتم قرار دارند و فلک بی‌ستاره‌ای را محیط بر فلک هشتم و آسمان‌های هفت‌گانه می‌دانستند و این فلک نهم را فلک اطلس و فلک الافلاک می‌نامیدند. با بطلان نظریه هیئت بطلیموسی، این تصورات نیز بی‌اساس شناخته شدند، زیرا فلک هشتمی به نام فلک ثوابت و فلک نهمی به نام فلک الافلاک یا فلک اطلس، وجود خارجی ندارد. قرآن همه این ستاره‌ها را زیرمجموعه آسمان اول می‌داند: «وَرَبَّانَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ» و این آسمان و دیگر آسمان‌ها را زیرمجموعه کرسی قرار می‌دهد: «وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ...» (جوادی آملی، ۱۳۹۲، ج ۲۹، ص ۱۱۰-۱۱۱).

۵-۵. تفاوت‌ها و شباهت‌ها در اقسام عرش

علامه طباطبائی تقسیمی برای عرش ذکر نکرده‌اند و اوصافی مثل کریم، مجید و عظیم را فقط وصف عرش می‌داند، نه محملی برای تقسیم عرش. برخلاف ابن عربی که برای عرش اقسامی ذکر کرده است که عبارت‌اند از: ۱. عرش حیات؛ ۲. عرش مجید؛ ۳. عرش عظیم؛ ۴. عرش رحمان؛ ۵. عرش کریم. ابن عربی این عروش را قسیم هم می‌داند؛ یعنی دارای وجه اشتراک و افتراق هستند و هر کدام از این موجودات یک حقیقت متمایز از دیگری است و جایگاه و کارکردی ویژه و مخصوص به خود در نظام هستی و سلسله مراتب عالم دارد.

۱-۵-۵. نقد و بررسی

به نظر می‌رسد دیدگاه عرفا دربارهٔ تمایز عرش‌ها ناصواب است، زیرا این نوع تقسیم‌بندی عروش یا برگرفته از شهود است یا ظهورگیری از آیات قرآنی. حال اگر این نوع تقسیم‌بندی بر پایه شهود و برگرفته از آن باشد، از آنجاکه کشف‌های اهل معرفت همیشه یقینی نیستند، زیاد نمی‌توان به آن اعتماد کرد. گفتنی است که تنها صاحبان کشف معصوم، یعنی پیامبران و امامان معصوم از هرگونه خطا، غفلت، سهو و نسیان مصون‌اند؛ انسان کامل

معصوم با متن واقع ارتباط دارد و کشف او ملکی یا رحمانی است؛ اما دیگران گاهی بر اثر خلط مثال متصل و منفصل یا مبدأ شیطانی داشتن شهودشان اشتباه و خطا می‌کنند. (جوادی آملی، ص ۱۱۱-۱۱۳)

اما اگر این نوع نگاه عرفا مبتنی بر ظهورگیری از آیات قرآنی است که این امر نیز با سیاق آیات همخوانی ندارد، زیرا در قرآن، اوصاف کریم (مؤمنون/۱۶)، عظیم (نمل/۲۶) و مجید (برج/۱۵) به عنوان اوصاف عرش ذکر شده‌اند، نه به عنوان اقسام آن. بنابراین اوصاف متعدد دال بر حقایق متعدد نیست. چنان‌که برای قرآن اوصافی چون کریم (واقعه/۷۷)، مجید (ق/۱)، عظیم (حجر/۸۷) و عربی (یوسف/۲) ذکر شده است و تعدد اوصاف دال بر تعدد قرآن نیست، بلکه یک حقیقت است که دارای شئون، حیثیات و جنبه‌های متعددی است. در نتیجه، به نظر می‌رسد دیدگاه علامه در باب این‌که عرش حقیقتی واحد است که شئون متعدد دارد و اوصافی چون عظیم، کریم و مجید وصف عرش محسوب می‌شوند، نه از اقسام عرش، با ظاهر آیات همخوانی بیشتری دارد و این ظهورگیری مورد تأیید روایات نیز می‌باشد: «إِنَّ لِلْعَرْشِ صِفَاتٍ كَثِيرَةً مُخْتَلِفَةً، لَهُ فِي كُلِّ سَبَبٍ وَضْعٌ فِي الْقُرْآنِ صِفَةً عَلَى حِدَةٍ؛ قَوْلُهُ: ﴿رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ﴾ يَقُولُ الْمَلِكُ الْعَظِيمُ وَ قَوْلُهُ: ﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾ يَقُولُ عَلَى الْمَلِكِ اِحْتَوَى؛ وَهَذَا ثَلَاثُ الْكِيفَوِيَّةِ فِي الْأَشْيَاءِ...» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۵۵، ص ۳۰). مطابق این روایت، عرش حقیقتی واحد است که به لحاظ‌های مختلف، صفات مختلف و ویژگی‌ها و شئون متعددی داراست. در واقع هر مقامی ممکن است در عین بساطت، جامع چند شأن وجودی باشد.

۵-۶. تفاوت‌ها و شباهت‌ها در بیان چینش نظام هستی

در هر دو دیدگاه، مراتب هستی از جمله مقام ذات، احدیت، واحدیت، عالم عقول، عالم مثال و عالم ماده با همین ترتیب بیان شده و این بدین معناست که علامه در چینش نظام هستی همگام و هم نظر با اهل معرفت است.

۵-۷. جایگاه عرش و کرسی در دو دیدگاه

۵-۷-۱. شباهت‌ها

در هر دو دیدگاه، عرش و کرسی مربوط به عالم کون و تعینات خلقی هستند و عرش و

کرسی موجودات مجردی هستند که آفرینش آن‌ها مقدم بر آفرینش عالم ماده است و فعلیت‌های موجودات مادون در آن‌ها حضور دارد.

۲-۷-۵. تفاوت‌ها

اقسامی که برای عرش در مکتب ابن عربی بیان شده است، در واقع حقایقی هستند که هر یک در نظام هستی، جایگاهی متفاوت از دیگری دارد. در این دیدگاه، عرش حیات که همان عنصر اعظم است در عالم عقل و در مرتبه ارواح مهیمه قرار دارد. عرش مجید همان عقل اول است که جایگاه آن عالم عقل و آغاز عالم تسطیر است. عرش عظیم همان نفس کلی است که مرتبه آن در عالم عقل و بعد از عرش مجید (عقل اول) قرار دارد. عرش رحمان و عرش کریم (کرسی) در عالم مثال قرار دارند. در واقع عرش حیات، مجید و عظیم در عالم عقول قرار دارند و از مجردات تام هستند، اما عرش رحمان و کریم (کرسی) در ابتدای عالم مثال قرار دارند. بنابراین در مکتب ابن عربی دامنه و گستره عرش رحمان فقط عالم مثال و ماده را در بر می‌گیرد.

اما علامه فقط قائل به وجود یک عرش است و عروش متعدد را نمی‌پذیرد و این عرش هم با کرسی متحد است و آن‌ها را موجودات مجردی می‌داند و جایگاه عرش و کرسی را در عالم عقول و در زمره مجردات تام می‌داند که دامنه آن عالم عقول، عالم مثال و عالم ماده را در بر می‌گیرد. از منظر ایشان عرش مربوط به ملکوت اعلا و عقول طولی است و کرسی هم مربوط به عقول عرضی.

علامه از یک سو، جایگاه عرش را بلافاصله بعد از مرتبه ارواح مهیمه می‌نهد (طباطبایی، ۱۴۱۵، ص ۱۳۹) و آن را عالم تدبیر و صدور احکام و نیز محل حضور اجمالی اشیا می‌داند که این توضیحات علامه از عرش با عرش مجید (عقل اول، قلم اعلا) از منظر مکتب ابن عربی تطابق دارد. به عبارت دیگر، عرش در منظر علامه همان عرش مجید (عقل اول و قلم اعلا) در مکتب ابن عربی است و با عرش رحمان تفاوت دارد.

همچنین با توصیفات که علامه از کرسی دارد و آن را به عنوان محل تفصیل اشیا مطرح می‌کند و جایگاه آن را عالم عقل و بعد از عرش می‌داند، این کرسی همان عرش عظیم (نفس کلی و لوح محفوظ) در مکتب ابن عربی است و با کرسی مطرح شده در

مکتب ابن عربی تفاوت دارد. بنابراین عرش و کرسی از دیدگاه علامه مجردات تامی هستند که در عالم عقول قرار دارند، ولی عرش رحمان و کرسی در مکتب ابن عربی مجردات مثالی هستند و هویت مثالی دارند و جایگاه آن‌ها عالم مثال است.

۸-۵. شباهت‌ها و تفاوت‌های دو دیدگاه در مورد حاملان عرش

۸-۵-۱. شباهت‌ها

هر دو دیدگاه عرش الهی را دارای حاملانی می‌دانند که این حاملان در دنیا چهار نفر و در آخرت هشت نفر هستند که تعدادی از این حاملان، فرشته هستند و تعدادی دیگر از انبیا و اولیا.

۸-۵-۲. تفاوت‌ها

علامه طباطبائی از میان پیامبران نوح(ع)، ابراهیم(ع)، عیسی(ع)، موسی(ع) و محمد(ص) را جزو حاملان عرش می‌داند، در حالی که در مکتب ابن عربی فقط اسم حضرت ابراهیم(ع) و رسول‌الله(ص) به عنوان حامل عرش ذکر شده است. همچنین ابن عربی خود را از حاملان عرش معرفی می‌کند.

از ظاهر کلمات ابن عربی برمی‌آید که عرش محمول در دنیا با عرش محمول در آخرت دو چیزند و فرق دارند، یعنی عرش محمول در دنیا همان عرش رحمان است که در ابتدای عالم مثال است، ولی عرش محمول در قیامت، عرش فصل و قضاست که بر روی زمین محشر قرار دارد، اما از دید علامه عرش محمول در دنیا و آخرت، واحد است.

نقد و بررسی: به نظر، دیدگاه عرفا درباره تفاوت عرش محمول در دنیا و آخرت با ظاهر روایات سازگاری ندارد، زیرا رسول‌الله(ص) در تفسیر آیه ﴿يَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ﴾ (حاقه/۱۷) فرمود: «يَحْمِلُهُ الْيَوْمَ أَرْبَعَةٌ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثَمَانِيَةٌ» (طباطبائی، بی‌تا، ج ۱۹، ص ۴۰۱). از ظاهر این روایت چنین برمی‌آید که ضمیر «ه» در «يَحْمِلُهُ» به یک عرش واحد اشاره دارد که امروز چهار نفر آن را حمل می‌کنند و روز قیامت هشت نفر.

۵-۹. تفاوت دو دیدگاه در مورد احکام و روابط عرش و کرسی

۵-۹-۱. شباهت‌ها

در هر دو دیدگاه نسبت عرش و کرسی را نسبت اجمال و تفصیل و محیط و محاط قلمداد کرده‌اند و نسبت کرسی به عرش را مانند نسبت حلقه به بیابان می‌دانند و واسطه در رساندن فیض به موجودات مادون هستند.

۵-۹-۲. تفاوت‌ها

علامه عرش و کرسی را حقیقت واحدی می‌داند که دامنه آن موجودات عالم عقل، مثال و ماده را در بر می‌گیرد و نقش پررنگ تری برای آن در رابطه با تدبیر عوالم و موجودات مادون قائل است، اما در مکتب ابن عربی عرش رحمان از عالم مثال آغاز می‌شود و دامنه آن فقط عالم مثال و ماده را شامل می‌شود.

۵-۱۰. تفاوت‌ها و شباهت‌های دو دیدگاه در مورد نسبت عرش و کرسی با بهشت و

جهنم

بنابر هر دو دیدگاه، در حال حاضر، بهشت و جهنم موجود و از مخلوقات خدای متعال‌اند و جایگاه بهشت در زیر عرش است. در مکتب ابن عربی، خلقت بهشت و جهنم در عالم مثال و بعد از خلقت عرش و کرسی و در درون آنهاست. در واقع، عرش آسمان بهشت است و محدب کرسی زمین بهشت است و مقعر آن، سقف جهنم. پس بهشت بین عرش و کرسی قرار دارد و طبقات جهنم زیر کرسی‌اند، اما این که از دیدگاه علامه بهشت در کدام یک از مراتب و عوالم هستی قرار دارد، صریحاً مشخص نیست، با این حال از آنجا که ایشان معتقد است بهشت زیر عرش قرار دارد و عرش هم از موجودات عالم عقول است، می‌توان استنباط کرد که جایگاه بهشت در عالم عقول قرار دارد.

نتیجه‌گیری

مهم‌ترین نتایج بحث را می‌توان در موارد ذیل خلاصه کرد:

۱. دیدگاه علامه طباطبایی و مکتب عرفانی ابن عربی در زمینه عرش و کرسی دارای اشتراکات و افتراقاتی است.

۲. از منظر هر دو دیدگاه، روش عقلی، نقلی و شهودی در تبیین حقایق جایگاه ویژه‌ای دارند.
۳. نظریهٔ مختار این است که عرش و کرسی دو حقیقت مجزای از یکدیگر می‌باشند.
۴. عرش و کرسی از مراتب علم فعلی خداوند به شمار می‌آیند.
۵. اطلاق فلک اطلس و فلک‌الافلاک بر عرش که مطابق با یافته‌های هیئت بطلمیوسی است، نادرست می‌باشد.
۶. طبق دیدگاه مکتب ابن‌عربی عرش اقسامی دارد: عرش حیات، عرش مجید، عرش عظیم، عرش رحمان و عرش کریم (کرسی)، اما علامه طباطبائی قائل به وجود یک عرش و کرسی است.
۷. نظریهٔ مختار این است که عرش حقیقتی واحد است که شئون متعدد دارد و اوصافی چون عظیم، کریم و مجید وصف عرش محسوب می‌شوند، نه از اقسام عرش.
۸. از منظر مکتب ابن‌عربی عرش حیات، عرش مجید و عرش عظیم متعلق به عالم عقول و عرش رحمان و کرسی متعلق به عالم مثال هستند، اما علامه طباطبائی عرش و کرسی را از موجودات مربوط به عالم عقول می‌داند.
۹. از دیدگاه ابن‌عربی عرش محمول در دنیا با عرش محمول در آخرت با هم تفاوت دارند، ولی از منظر علامه عرش محمول در دنیا و آخرت یک حقیقت هستند.
۱۰. حاملان عرش و کرسی بالاصاله مربوط به کرسی‌اند و به اعتبار کرسی به عرش نسبت داده می‌شوند.
۱۱. بنابر روایات، برخی انسان‌های کامل هم ممکن است جزو حاملان عرش باشند.
۱۲. مطابق ظاهر روایات عرش محمول در دنیا و آخرت یکی هستند.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن‌بابویه، محمد بن علی. (۱۴۱۶ق). التوحید. قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
۳. ابن‌ترکه، صائن‌الدین. (۱۳۶۰ش). تمهید القواعد. تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
۴. ابن‌جمعه حویزی، عبدعلی. (۱۳۸۳ش). نور الثقلین. بیجا: مطبعة العلمیه.
۵. ابن‌عربی، محی‌الدین. (۱۳۳۶ق). عقلة المستوفز. لندن: مطبعة بریل.
۶. ابن‌عربی، محی‌الدین. (بی‌تا). الفتوحات المکیة. بیروت: دارالصادر.

۷. امینی‌نژاد، علی. (۱۳۹۰ش). حکمت عرفانی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۸. آشتیانی، سید جلال‌الدین. (۱۳۷۰ش). شرح مقدمه قیصری فصوص الحکم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۹. آملی، سید حیدر. (۱۳۶۸ش). جامع الأسرار و منبع الأنوار. تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۰. آملی، سید حیدر. (۱۴۲۲ق). تفسیر المحيط الأعظم. محقق: سید محسن موسوی تبریزی. تهران: وزارت ارشاد اسلامی.
۱۱. جامی، عبدالرحمن. (۱۳۷۰ش). نقد النصوص فی شرح نقش الفصوص. تهران: وزارت ارشاد اسلامی.
۱۲. الجندی، مؤیدالدین. (۱۴۲۳ق). شرح فصوص الحکم. قم: بوستان کتاب.
۱۳. جواد آملی، عبدالله. (۱۳۹۹ش). تسنیم. قم: اسراء.
۱۴. حسن‌زاده آملی، حسن. (۱۳۸۱ش). هزار و یک کلمه. قم: بوستان کتاب.
۱۵. صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم. (۱۳۶۳ش). مفاتیح الغیب. تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه.
۱۶. طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۴۱۵ق). الرسائل التوحیدیه. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۷. طباطبایی، محمدحسین. (۱۴۲۸ق). نه‌ایه الحکمه. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۱۸. طباطبایی، محمدحسین. (بی‌تا). المیزان فی التفسیر القرآن. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۹. عظیمی، امین. (۱۳۸۹ش). روش‌ها و گرایش‌های تفسیر قرآن کریم. قم: ذوی القربی.
۲۰. عیاشی، محمد بن مسعود. (۱۳۸۰ق). تفسیر العیاشی. تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.
۲۱. فرغانی، سعیدالدین. (۱۳۷۹ش). مشارق الدراری شرح تائیه ابن فارض. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۲. فرغانی، سعیدالدین. (۱۴۲۸ق). منتهی المدارک فی شرح تائیه ابن فارض. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۳. فناری، محمدحمزه. (۲۰۱۰م). مصباح الانس بین المعقول و المشهود. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۴. قیصری، داود. (۱۳۷۵ش). شرح فصوص الحکم. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۵. قیصری، داود. (۱۳۸۱ش). رسائل قیصری. تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
۲۶. کاشانی، عبدالرزاق. (۱۳۷۰ش). شرح فصوص الحکم. قم: انتشارات بیدار.
۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۹۳ش). اصول کافی. بی‌جا: دارالثقلین.
۲۸. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۴ق). بحارالانوار. بیروت: مؤسسه الوفاء.
۲۹. مهدوی راد، محمدعلی؛ عماری اله یاری، زهرا. (۱۳۹۷ش). «تحلیل تطبیقی قاعده ترادف واژگان در تفسیر قرآن با رویکرد معناشناسی در تفسیرالمیزان و التحریر و التنویر». آموزه‌های قرآنی، ۱۵(۲۰)، ۳-۳۷.
۳۰. همدانی، سیدعلی. (بی‌تا). حل فصوص الحکم (نسخه خطی).
۳۱. یزدان‌پناه، یدالله. (۱۳۹۳ش). مبانی و اصول عرفان نظری. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.